

حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر

احمد رضا تو حیدی*

چکیده

حقوق بشر به عنوان مقوله‌ای چند بمدی و مطرح در جهان معاصر، موضوعی است که به صورت مکرر در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در همه حکومت‌ها و ادیان به آن پرداخته می‌شود، اما در قرون اخیر تفکر لیبرال - سکولار توانست با تکیه بر ادعاهای متواضعانه‌ای چون «تضمین حداقل حقوق انسانی» مانع از رشد و تبلور مفاهیم اخلاقی و دینی در کنار مضامینی چون «برابری» و «عدالت» گردد. از طرف دیگر، در پروسه تحولات حقوق بشر، مسئله جهان‌شمولی حقوق بشر مطرح شده است. در این مقاله سرفصل‌های کلی این موضوع و نیز سیر تحول آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حقوق بشر در اندیشه و عمل حکومت‌های گذشته

حقوق بشر^۱ از پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات بشری برخوردار است. برخی معتقدند هنگامی که سخن از حقوق بشر به میان می‌آید مفهوم آزادی انسان‌ها در ذهن تداعی می‌شود و این مفهوم، موضوع بحث و مورد توجه جدی بشریت در طی تاریخ بوده است.

در قرن ششم قبل از میلاد، کوروش کبیر فرمانروای هخامنشیان و بنیان‌گذار امپراتور ایران، منشوری را تنظیم کرد که در آن آزادی مذاهب و آزادی ملت‌های بیگانه مورد توجه قرار گرفته بود. فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر محسوب می‌شود.^۲ هم چنین منشور ماگنا کارتا معروف به منشور کبیر انگلستان در سال ۱۲۱۵ م از

*- عضو هیئت علمی و دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل.

1- Human Rights.

۲- مهدی ذاکریان، حقوق بشر در هزاره جدید، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۷.

ژان ژاک روسو
را اولین نقاد
ذهنیت مدرن در
چارچوب اندیشه
مدرنیسم
دانسته‌اند. از این
رو اندیشه او در
سیر تحول حقوق
بشر مؤثر بوده
است. وی معتقد
است افراد با همه
حقوقی که دارند،
اختیار خود را به
تمام جامعه منتقل
می‌کنند.

معروف‌ترین اعلامیه‌ها جهت اعطای حقوق و امتیازها است و البته این منشور اساس آزادی‌های انگلیسی‌ها است.^۱

فیلسوفان و اندیشمندان از ارسطو گرفته تا جان لاک بر بحث آزادی و حقوق انسان‌ها توجه داشته‌اند. البته گفتنی است که اندیشه حقوق بشر در قرون اخیر دو مرحله را پشت سر گذارده است. ابتدا با تحول در روش‌شناسی علمی و تردید در الگوهای عصر کلاسیک، پیش‌آگاهی عقل‌کنار گذاشته شد و قوانین بر محور حقوق طبیعی استوار گردید. توماس هابز و جان لاک، اندیشمندان مشهور این مرحله‌اند. از نظر لاک صیانت ذاتی نوع بشر و کمیابی موجود در وضع طبیعی، موجب محدودیت‌هایی در حق مالکیت می‌شود، که وی از آن به عنوان «قانون طبیعی آغازین» یاد می‌کند.^۲ در مرحله بعد، اندیشه مدرنیته درباره حقوق بشر که بر اساس تفکرات هابز و لاک شکل گرفته بود، نخستین بار توسط رو سو به بوته نقد گذاشته شد. از طرف دیگر، تفکر هابز تلفیقی از اید آلیسم سیاسی افلاطون، دریافت مادی گرایانه ایپیکوری از طبیعت و واقع‌گرایی ماکیاوول است. وی برای اولین بار به شکل روشن، استقرار جامعه‌های کاملاً غیر مذهبی را بنا نهاد تا بتواند مشکلات سیاسی و اجتماعی آن را حل کند. به طور کلی هابز و لاک برای تأسیس اندیشه خود درباره فرد و جامعه سراغ وضع طبیعی (وضعیت انسان قبل از ورود به جامعه) می‌رفتند. تفاوت عمده آن دو در این بود که به نظر لاک - بر خلاف هابز - حق صیانت ذات، استقرار قدرت را لازم ندارد.

ژان ژاک روسو را اولین نقاد ذهنیت مدرن در چارچوب اندیشه مدرنیسم دانسته‌اند. از این رو اندیشه او در سیر تحول حقوق بشر مؤثر بوده است. وی معتقد است افراد با همه حقوقی که دارند، اختیار خود را به تمام جامعه منتقل می‌کنند. یعنی اقتدار و حاکمیت تک‌تک افراد به «اراده عمومی» حاکم در جامعه منتقل می‌شود. وی قانون طبیعی را در عواطف بشری و اصول مقدم بر عقل جست‌وجو می‌کند. او که به هابز انتقاد می‌کرد که چرا وضع طبیعی را بر عنصر ذات استوار کرده است، معیارهای اراده عمومی را چنین توضیح می‌دهد: هر میلی که در همه وجود داشته باشد، معقول و عادلانه است و حقوق مقدم بر وظایف است؛ هیچ قانون طبیعی وجود ندارد که مقدم بر اراده بشر باشد؛ حق بنیادی نمی‌تواند حقوق بشر نسبت به صیانت ذات باشد، چون به حساب‌گری و سودجویی می‌انجامد.^۳

رواق اندیشه ۴۸

۷۸

حقوق بشر و
تحولات آن...

1- Mr Sivilo Marcus_Helmons, Hisrotical Development of Human Rights, Strasbourg: collection of lecture, IHR, 1998,p.12.

۲-وت.جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین امیرکبیر، تهران، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۲۲۱-۲۴۷.

۳-ر.ک: همان، ص ۳۵۹-۳۷۱.

حقوق بشر و اسناد رسمی و بین‌المللی

به هر حال، در عمل برای اولین بار اعطای حقوق سیاسی و مدنی به شهروندان، در جریان اعلامیه انگلیسی حقوق ۱۶۸۹، اعلامیه استقلال آمریکا ۱۷۷۶ و اعلامیه مشهور حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه بوده است. همچنین تا سال ۱۸۳۳ در سرزمین‌هایی که کنترل آن تحت حکومت بریتانیا بود برده‌داری پایان می‌یابد و نیز تجارت برده در سال ۱۸۰۲ در دانمارک و در سال ۱۸۱۴ در فرانسه ممنوع می‌گردد و در طی جنگ‌های داخلی آمریکا، برده‌داری در سال ۱۸۶۵ پایان می‌یابد ضمن این که سال ۱۸۸۸ نیز سال پایان برده‌داری در برزیل می‌باشد.^۱

حمایت از اقلیت‌های مذهبی نیز از طریق عقد قرار دادها از سوی دولت‌های اروپایی با امپراتوری عثمانی (ترکیه) صورت پذیرفت. قرار داد پاریس ۳۰ مارس ۱۸۵۶ و قرار داد برلین ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸ از این مواردند. در زمینه حمایت از اقلیت‌ها، کنگره وین ۱۸۱۵ این امر را در قالب «اصل ملیت‌ها» مورد شناسایی قرار داد.^۲ همچنین حقوق مدنی و سیاسی آزادی‌های مذهبی هم مد نظر قرار گرفت و عرض حال‌های افراد و گروه‌ها در مورد حمایت از این حقوق استماع گردید.

با وجود اقدام‌های اتفاقی دولت‌هایی که از جانب افراد غیر تبعه اعتراض می‌کردند، طی سه دهه پیش از جنگ جهانی دوم مسئله حقوق بشر به ندرت در دستور کار سیاسی بین‌المللی قرار می‌گرفت؛ زیرا حقوق بشر، که معمولاً متضمن رفتار یک دولت با شهروندان خویش در سرزمین خود بود، اغلب یک موضوع کاملاً داخلی تلقی می‌شد. دولت‌ها نیز به موجب اصل عدم مداخله به عنوان یک وظیفه مرتبط با حق حاکمیت، خود را مقید می‌دانستند در مسائلی که در صلاحیت دولت‌های برخوردار از حاکمیت دانسته می‌شد دخالت نکنند.^۳

از طرف دیگر، طی جنگ جهانی اول، قدرت‌های متحد و وابسته دریافتند که اصل تعیین سرنوشت ملی^۴ خود اسلحه توانایی در جنگ آن‌ها علیه قدرت‌های محور است. از این رو قدرت‌های متحد در پاسخ به پیشنهادی صلح آلمان در سال ۱۹۱۶، تأکید کردند که بدون تضمین جبران خسارت حقوق و مسئولیت‌های نقص شده، قبول اصل تعیین سرنوشت ملیت‌ها و وجود دولت‌های آزاد، هیچ صلحی امکان‌پذیر نیست.

۱- عالیه ارفعی و دیگران، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶

۲- حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۶ و ر.ک: ارفعی، پیشین، ص ۶

3- Jack Donnelly, International Human Rights (Boulder: Westview Press, 1993), p.5.

4- Self determination.

فرانکلین روزولت، رئیس جمهوری ایالات متحده، در ژانویه ۱۹۴۱ طی پیام سالانه خود خطاب به کنگره این کشور چهار آموزه آزادی را عرضه داشت که شامل آزادی بیان، آزادی هر فرد برای این که به شیوه خود خدا را پرستش کند، رهایی از فقر و رهایی از ترس می شد.

گرچه جامعه ملل توجه خود را به حقوق اقلیت‌ها، حق کار و حقوق افراد در سرزمین‌های تحت سرپرستی معطوف ساخت، اما دسته حقوق بشر در میثاق مورد اشاره خاص قرار نگرفت و صرفاً مقرراتی در ماده ۲۳ جهت تأمین عدالت اجتماعی و حمایت از شأن انسانی پیش‌بینی شد.

با توجه به این که در آن زمان مسایل مربوط به حقوق بشر مورد توجه نبود بی‌توجهی میثاق به حقوق بشر تعجب‌آور نیست. البته این امر یک واقعیت است که مسئله‌های خاص، اغلب هنگامی مورد توجه بین‌المللی قرار می‌گیرد که حادثه‌ای تکان دهنده وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌سازد. همین نکته مشخص می‌کند که چرا دلایل فوری‌تر توجه بین‌المللی به حقوق بشر، از درون حوادث مربوط به ریشه‌های جنگ جهانی دوم و رفتارهای صورت گرفته در این جنگ سر بر آورد. و نیاز جدی به تدوین قوانین حقوق بشر احساس گردید. به عبارت دیگر، وحشت و رعبی که نازی‌ها به وجود آوردند موجب یک علاقه‌مندی گسترده نسبت به حقوق بشر شد. از این رو اعتقاد مزبور در چند بیانیه و اعلامیه رسمی متفقین به طور مکرر ابراز شد.^۱

هم چنین فرانکلین روزولت، رئیس جمهوری ایالات متحده، در ژانویه ۱۹۴۱ طی پیام سالانه خود خطاب به کنگره این کشور چهار آموزه آزادی را عرضه داشت که شامل آزادی بیان، آزادی هر فرد برای این که به شیوه خود خدا را پرستش کند، رهایی از فقر و رهایی از ترس می‌شد. وی این چهار اصل را چند ماه بعد به اتفاق چرچیل وارد منشور آتلانتیک کرده و منتشر ساخت و اصول آن به طور نسبی در اعلامیه ملل متحد^۲ ۱۹۴۲ گنجانده شد.^۳

هم‌چنین سازمان بین‌المللی کار^۴ نیز در اعلامیه ۱۹۴۴ فیلادلفیا بیان می‌دارد: (۱) کار یک کالا نیست؛ (۲) آزادی بیان و اجتماعات برای رسیدن به توسعه اصل اساسی است؛ (۳) فقر در هر جا برابر با خطر در هر زمان است؛ (۴) صلح دائم تنها با ایجاد یک عدالت اجتماعی برقرار می‌گردد.^۵

1- Erica-Irene A. Daes, Freedom of the Individual Under Law (Geneva: UN center for Human Rights, 1990), 1-2; Donnelly Op, Cit., pp. 5-7, passim.

۲. عنوان «ملل متحد» توسط فرانکلین روزولت ابداع شد و برای نخستین بار در اول ژانویه ۱۹۴۳، در جریان جنگ جهانی دوم، هنگامی که نمایندگان ۲۶ ملت تعهد دولت‌های خود را به ادامه مبارزه مشترک در مقابل نیروهای محور اعلام می‌داشتند در «اعلامیه ملل متحد» ذکر گردید.

۳. علی‌اصغر حلبی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جزوه درسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴.

4- International Labour Organization (I.L.O).

5- I.L.O, International Labour Standards and Fundamental Human Rights, Geneve: I.L.O.Publications, 1997, p.2.

منشور ملل متحد و حمایت از حقوق بشر

در ادامه با تدوین منشور و تصویب ملل متحد در کنفرانس سانفرانسیسکو، اتفاق نظر کشورهای پیروز در جنگ، بر موضوع حقوق بشر قرار گرفت. در این سند بنیادین، کلیه تعهدات بین المللی در زمینه حمایت از حقوق بشر در چارچوب ملل متحد است. در مقدمه این سند، مردم ملل متحد تصمیم خود را به «محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصایب غیر قابل بیان نموده» ابراز داشتند و برای آن‌که تفاوت‌ها مترادف با نابرابری‌ها و در نتیجه تأیید بی عدالتی تلقی نگردد^۱ «... ایمان خود به حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی، و تساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، و به ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به الزامات ناشی از معاهدات و دیگر منابع حقوق بین الملل، و به تشویق ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بهتر و بیش‌تر...» را مجدداً در مقدمه منشور اعلام کردند.

همچنین بند ۳ ماده ۱ منشور «حصول همکاری بین المللی... در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» را در زمره مقاصد سازمان مزبور قرار داده است. به علاوه در ماده ۵۵ ملل متحد متعهد به تشویق، بالا بردن سطح زندگی، فراهم کردن کار برای همه، تأمین شرایط توسعه، و احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر شده است و در ماده ۵۶ همه اعضای ملل متحد متعهد شده‌اند برای دستیابی به مقاصد اشاره شده، به طور فردی و جمعی همکاری کنند.

البته قابل ذکر است از همان آغاز فعالیت در مورد تدوین اسناد حقوق بشری، طرفداران تفوق حقوق مدنی و سیاسی استدلال می‌کردند که نبود این حقوق در نهایت مانعی را بر سر راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌کند. آنان متذکر می‌شدند که توانایی مبارزه با موانع، فساد، افت کیفی محیط زیست و سوء استفاده از زمین یا شرایط کار احتمالاً بستگی به آزادی اعمال حقوق مدنی و سیاسی دارد. از این رو «تعین سرنوشت» خود تنها به عنوان یک اصل کلی، و نه به عنوان حق مردم مد نظر قرار گرفت. در واقع دولت‌های غربی بر حوزه‌ای از حقوق بشر پافشاری می‌کردند که در آن دولت‌های سوسیالیستی موقع نامطلوب‌تری داشتند. بنابراین حقوق بشر به مثابه سلاحی

۱- جمشید ممتاز و نویسندگان، تعریف همکاری‌های بین‌المللی و حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷-۱۸.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخی مفاهیم اخلاقی کلی گنجانده شده است که شامل ۳۰ ماده می شود. دو ماده اول، اصول اساسی ناظر بر همه حقوق بشر را بیان می کند. مواد ۳ تا ۲۱ به بیان حقوق مدنی و سیاسی می پردازد و مواد ۲۲ تا ۲۷ اختصاص به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. سه ماده آخر نیز مبانی حفظ حقوق بشر برای برخورداری همگان از آن‌ها را نشان می دهد.

رواق اندیشه ۴۸

۸۲

حقوق بشر و تحولات آن...

ایدئولوژیک علیه دولت‌های اروپای شرقی مورد استفاده قرار گرفت و نظر غربی بر کار ملل متحد بازتاب پیدا کرد.^۱

مشارکت این سازمان در تنظیم یک سلسله اعلامیه و معاهدات در این زمینه اهمیت زیادی در کانون اقدام ملل متحد برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و تهیه لایحه بین‌المللی حقوق بشر^۲ داشت، زیرا علاوه بر تصریح مقدمه و مواد ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۶۶ منشور ملل متحد، به صورت آشکار در ماده ۶۸ منشور به شورای اقتصادی - اجتماعی اجازه تأسیس کمیسیون‌هایی به منظور توسعه حقوق بشر داده شد. به همین منظور شورای اقتصادی - اجتماعی در ۱۶ فوریه ۱۹۴۶، نه شخصیت^۳ را به نمایندگی از کشورهای مختلف و با توجه به صلاحیت‌های شخصی و تخصصی آن‌ها (نه به عنوان نمایندگان دولت‌هایشان) به عنوان اعضای کمیسیون هسته‌ای حقوق بشر انتخاب کرد. به همین ترتیب یک کمیسیون فرعی هسته‌ای در مورد وضعیت زنان تشکیل شد که این کمیسیون‌ها طی نشست‌های متعدد به تبادل آرا پیرامون حقوق بشر پرداختند^۴ و در نهایت در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر در کاخ شایوت پاریس به مجمع عمومی سازمان ملل تقدیم گردید که با اکثریت آرا و بدون مخالف به تصویب دولت‌های عضو رسید.^۵

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر

در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخی مفاهیم اخلاقی کلی گنجانده شده است که شامل ۳۰ ماده می شود. دو ماده اول، اصول اساسی ناظر بر همه حقوق بشر را بیان می کند. مواد ۳ تا ۲۱ به بیان حقوق مدنی و سیاسی می پردازد و مواد ۲۲ تا ۲۷ اختصاص به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. سه ماده آخر نیز مبانی حفظ حقوق بشر برای برخورداری همگان از آن‌ها را نشان می دهد و در نهایت آن که این اعلامیه، در برگرفته مفاهیمی از حقوق و آزادی‌ها از جمله آزادی اندیشه، شأن

1- Rebecca M. M. Wallace, International Law; A Student INtroduction (London: Sweet & Maxwell, 1986), p. 187; UN, Center for Human Rights, The International Bill of Rights, Fact sheet NO. 2, (New York: UN, 1992), pp. 6-7. 2. International Bill of Rights.

۳- خانم النور روزولت از ایالات متحده آمریکا، آقای رنه کاسن از فرانسه، آقای شارل مالک از لبنان، آقای پنگ چون از چین، آقای هرنان سانتا کروز از شیلی، آقایان الکساندر بوگومولوف و آلکسی بولوف از اتحاد جماهیر شوروی، آقایان لرد داکستن و جوفری ویلسون از انگلستان، آقای ویلیام هود دگسون از استرالیا، و آقای جان همفری از کانادا.

4- Alert Verdout, Genese et expansion de la declaration universelle, Strasbourg: Recueil des cours, I.I.D.H, 1996, p.77.

۵ به این اعلامیه هشت کشور بیلوروس، لهستان، چکسلواکی، اوکراین، اتحادیه جماهیر شوروی سابق، یوگسلاوی سابق و عربستان سعودی رأی ممتنع دادند.

انسان، آزاد بودن و برابری از لحاظ حقوق و فرصت‌ها، اصل تساهل و مفهوم همبستگی است که متضمن احترام به باورها و نظرهای دیگران و دادن فرصت به همه برای سهیم شدن در تعیین شرایط زندگی است. به عبارت دیگر، اعلامیه مزبور را می‌توان تفسیر نسبتاً تفصیلی از اهداف و تعهدات بسیار کلی مندرج در منشور ملل متحد دانست.

همچنین در مورد حیطة اعتبار و ماهیت حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر باید گفت اعلامیه مزبور در قالب قطع‌نامه مصوب مجمع عمومی صادر شده است. بنابر این در نگاه اول از نظر حقوقی جنبه توصیه‌ای دارد و نمی‌تواند الزام حقوقی به وجود آورد، اما باید اذعان کرد گرچه یک اعلامیه، قدرت الزام آور یک معاهده را ندارد، اما اعلامیه حقوق بشر مورد قبول اکثر قریب به اتفاق دولت‌ها قرار گرفته است و ضمن این که مبنای چند معاهده بین‌المللی در مورد حقوق بشر است، الهام بخش قوانین اساسی بسیاری از دولت‌ها بوده و بر تنظیم قطع‌نامه‌های بعدی تأثیر داشته است و امروزه از دیدگاه بعضی اندیشمندان، پذیرفته شده که دست کم آن دسته از حقوق اصلی مندرج در این سند، وضع حقوق عرفی بین‌المللی را به خود گرفته است.^۱

۲- سازمان ملل متحد و تصویب میثاقین

در ادامه فعالیت سازمان ملل متحد جهت تنظیم مقررات الزام آور در چارچوب سند یا اسنادی برای ترویج و تضمین حقوق بشر در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد، تقریباً دو دهه به طول انجامید که طی آن توجه به حقوق بشر وارد مرحله عینی خود شد. دو حادثه سیاسی مهم به شکل‌گیری مرحله جدید کمک کرد؛ تقویت گروه دولت‌های سوسیالیستی، و ظهور جنگ سرد و کشمکش ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان ایالات متحده و شوروی. در این زمان حقوق بشر به یکی از حوزه‌های کشمکش میان ابرقدرت‌ها تبدیل شد. برای مثال، در دهه ۱۹۵۰، کمیسیون حقوق بشر، که تحت نفوذ ایالات متحده بود، به طور گسترده حق آزادی اطلاعات را مورد بحث قرار داد؛ حقی که اتحاد شوروی به طور سامانمند آن را نقض می‌کرد. اما حقوق اقتصادی و اجتماعی مورد توجه کمیسیون قرار نمی‌گرفت.

برعکس، اتحاد شوروی می‌کوشید توجه افکار عمومی و دولت‌ها را به تبعیض نژادی در ایالات متحده و بی‌کاری در سراسر جهان سرمایه‌داری متمرکز گرداند. در این رابطه گروه دولت‌های سوسیالیستی بر حقوقی تأکید داشتند که به موضوعات اقتصادی و اجتماعی،

نفوذ نظرات
دولت‌های غربی در
تنظیم اسناد بین
المللی حقوق
بشری قابل
مشاهده است. آن‌ها
وضع اقتصادی،
اجتماعی و
فرهنگی را مورد
تردید قرار دادند و
مدعی شدند از
آن‌جا که این حقوق
متعلق به مقوله
منطقی متفاوتی
است در حقیقت
حقوق بشر نیست.

حق تعیین سرنوشت خود و برابری می‌پرداخت. بنابراین اهمیت حقوق مدنی و سیاسی به حداقل رسید و در نتیجه، تأثیر عملکرد دولت‌های سوسیالیستی و جهان سوم به گسترش مفهوم انتزاعی کلی حقوق بشر، که از ارزش‌های لیبرالی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر اخذ گردیده بود، کمک کرد.^۱

با وجود این، نفوذ نظرات دولت‌های غربی در تنظیم اسناد بین‌المللی حقوق بشری قابل مشاهده است. آن‌ها وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مورد تردید قرار دادند و مدعی شدند از آن‌جا که این حقوق متعلق به مقوله منطقی متفاوتی است در حقیقت حقوق بشر نیست. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند حق تغذیه، مراقبت بهداشتی، بیمه اجتماعی و آموزش و پرورش کم اهمیت‌تر از حقوق مدنی و سیاسی مانند رسیدگی صحیح قضایی و حمایت برابر در مقابل قانون می‌باشد. در نهایت، نظر دولت‌های غربی، سازمان ملل متحد را در زمینه توجه و حمایت از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سوی تنظیم دو معاهده متمایز سوق داد: الف) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛^۲ ب) میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی و فرهنگی.^۳

سرانجام پس از هجده سال، در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ دو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در سال ۱۹۷۶ قدرت اجرایی یافت. از دیدگاه جک دانلی تأثیر گروه دولت‌های سوسیالیستی و جهان سومی‌ها بر این دو سند ما را قادر می‌سازد تأیید کنیم که حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت برابر دارند و ارزش توجه به آن‌ها یکسان است.^۴ و البته همین وحدت اندیشه، در مقدمه هر دو میثاق متجلی شده و «کمال مطلوب انسان آزاد راهایی یافته از ترس و فقر»

1- Felix Ermacora, Manfred Nowak and Nowak Hanne Tretter eds., International Human Rights; Documents Introductory Notes (Vienna: Law Books in Europe. 1993), p. 17; UN, Word Conference on Human Rights; the Vienna Declaration and Programme of Action, June 1993, p.12.

بهرام مستقیم و مریم زعیر، «حقوق بشر؛ تحولات پس از جنگ جهانی دوم»، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۴۵۹ و حقوق بشر از دیدگاه اسلام: آراء دانشمندان ایرانی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۴۵۲-۴۸۴.

2- International Covenant on Civil and Political Rights.

3- International covenant on Economic, Social and Cultural Rights.

4- Donnelly, Op.cit., pp. 10, 25; UN, World Conference on Human Rights; the Vienna Declaration and Programme of Action, June 1193, P. 12; UN, Notes for Speakers, p.29.

را فقط در صورتی قابل حصول می‌داند که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز حقوق مدنی و سیاسی او ایجاد شود هم‌چنین در مقدمه هر دو سند، شأن ذاتی و حقوق برابر و سلب ناشدنی همه اعضای خانواده بشری را به عنوان مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان پذیرفته شده است.

الف: میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

طبق میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌های متعهد شدند حقوق پذیرفته شده در میثاق مزبور را نسبت به همه موارد واقع در سرزمین و تحت صلاحیت خود مراعات و تضمین کنند^۱ به علاوه، رکنی ویژه برای نظارت بر اجرا طرح ریزی شد (کمیته حقوق بشر) و دولت‌های متعهد ملزم گشتند درباره اقدام‌هایی که برای عملی ساختن حقوق شناخته شده و پیشرفت در بهره مندی از این حقوق به عمل آورده‌اند به رکن مزبور گزارش دهند. هم چنین مواد ۲۸ تا ۴۵ میثاق به کمیته حقوق بشر مربوط می‌شود که در این مواد سازوکارهای اجرای حقوق مزبور مورد توجه قرار گرفته است.

ب) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲

این سند پیش‌بینی کرد که تحقق حقوق شناخته شده در آن^۳ به تدریج حاصل خواهد شد و طرف‌های متعهد را ملزم گرداند به منظور دستیابی تدریجی به تحقق کامل حقوق پذیرفته شده در آن با حداکثر منابع تحت اختیار خود گام‌هایی را بردارند. قابل ذکر است این سند هیچ دستگاه نظارتی را جهت تضمین رعایت مفاد میثاق پیش‌بینی نکرد^۴ و از توصیف یک تعهد به ارائه گزارش‌های دوره‌ای (ادواری) در مورد اقدام‌های به عمل آمده و پیشرفت حاصل در جهت تحقق این حقوق به شورای اقتصادی و اجتماعی فراتر نرفت.^۵

۱- مواد ۶ تا ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، این حقوق را برای افراد مشخص می‌سازد از جمله این حقوق می‌توان به حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی، حق امنیت شخصی، حق آزادی تردد و اقامت، منع اخراج خود سرانه از کشور، حق برابر در محاکمه و دادرسی عادلانه، آزادی اندیشه و بیان و آزادی مذهب، منع تبلیغ جنگ، حق تجمع مسالمت‌آمیز، حق مشارکت در انتخابات و حقوق اقلیت‌ها، اشاره نمود.

۲- دولت ایران در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۵ این میثاق را تصویب کرد.

۳- مواد ۶ تا ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این حقوق را مشخص می‌سازد، که عبارت است از: حق کار و شرایط مطلوب کار، حق تشکیل مجامع کارگری و اعتصاب، حق تأمین اجتماعی، حق ازدواج با رضایت آزادانه و حق کودکان برای برخورداری از حمایت، حق برخورداری زندگی مناسب، حق برخورداری از بهداشت، حق برخورداری از آموزش.

۴- البته شورای اقتصادی و اجتماعی، کمیته مربوط به نظارت بر اجرای مفاد این میثاق را در سال ۱۹۸۵ ایجاد کرد.

5- Wallace, Op. Cit., pp. 187-88; Frederick E. Snyder and Surakiart Sathirathai, eds., Third World Attitude Toward International Law; an Introduction (Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers, 1987), pp. 296-98; Bhalla, Op. Cit., pp. 35-36.

از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۶، که میثاق‌ها تدوین شد، نه معاهده تنظیم گشت که حقوق قشرهای مختلف جامعه را مد نظر قرار داده است.

واقعیت آن است که اگر چه جامعه بین‌المللی به طور مستمر این موضوع را تکرار و تأکید می‌کند که کلیه حقوق بشر در یک نظام وابسته حقوق درهم پیچیده‌اند، اما طی دو دهه گذشته هیچ معاهده حقوق بشری مانند میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شکل سنگدلانه یا مکرر نقض نمی‌شود. در پاسخ به علت این نقض تمهدهات، بعضی اندیشمندان استدلال کرده‌اند که این امر با ماهیت تمهدهات و حقوقی که میثاق به وجود آورنده آن‌ها است، ارتباط ندارد، بلکه مشکلات درک و عزم دولت‌ها بیش از هر محدودیت حقوق یا رویه قضایی، حقوق اجتماعی و فرهنگی را در برزخی نسبی از مساعی جهانی برای تضمین حقوق بشر قرار داده است.^۱ این در حالی است که حامیان و ناظران حقوق بشر در مورد نقض یکی از حقوق مدنی و سیاسی، برای مثال، سلب آزادی بیان و شکنجه، فوراً دولت خاطی را مسئول تلقی نموده و تقبیح می‌نمایند؛ حال آن‌که در مورد رنج و مرگ هزاران انسان در اثر انکار نیازهای بنیادین حیات از قبیل غذا، مراقبت‌های بهداشتی یا محل امن برای زندگی، به جای مسئول دانستن دولت‌های ذی‌ربط، نیروهای بی نام اقتصادی یا گریز ناپذیری محرومیت انسانی، مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

۳- دیگر معاهدات حقوق بشری

به طور کلی از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۶، که میثاق‌ها تدوین شد، نه معاهده تنظیم گشت که حقوق قشرهای مختلف جامعه را مد نظر قرار داده است. این معاهدات عبارت‌اند از: (۱) مقاله نامه منع و مجازات جنایت نسل‌کشی؛^۲ (۲) مقاله نامه مربوط به وضع پناهندگان مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱؛ (۳) مقاله نامه حقوق سیاسی زنان؛^۳ (۴) مقاله نامه مربوط به وضع اشخاص بی تابعیت مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۱؛ (۵) مقاله نامه مکمل در مورد لغو برده داری، تجارت برده و نهادها و رویه‌های شبه برده داری مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۶؛ (۶) مقاله نامه تابعیت زنان شوهردار؛^۴ (۷) مقاله نامه کاهش بی تابعیتی مورخ ۳۰ اوت ۱۹۶۱؛ (۸) مقاله نامه رضایت در ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج؛^۵ (۹) مقاله نامه بین‌المللی محو همه شکل‌های تبعیض نژادی.^۶

1- Scott Leckie, Another Step Towards Indivisibility: Identifying the Key Features of Violations of Economic, Social and Cultural and Cultural Rights Human Rights Quarterly, Vol. 20, No. 1 (1998), pp. 81-82.

۲- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/260 A(III) مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸.

۳- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/640 (VII) مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲.

۴- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/1040 (XI) مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۵۷.

۵- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/1763 A (XVII) مورخ ۷ نوامبر ۱۹۶۲.

۶- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/2106 A (XX) مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵.

از سال ۱۹۶۷ به بعد نیز این روند ایجاد و تصویب معاهدات حقوق بشری، البته کندتر، ادامه داشت؛ به طوری که تا سال ۱۹۹۰ هفت معاهده تدوین گردید. این معاهدات عبارت‌اند از: (۱) مقاله نامه بین‌المللی سرکوب زدن و مجازات جنایت جدایی نژادی؛^۱ (۲) مقاله نامه محو همه شکل‌های تبعیض زنان؛^۲ (۳) مقاله نامه ضد شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه غیر انسانی و موهن؛^۳ (۴) مقاله نامه بین‌المللی علیه جدایی نژادی در ورزش؛^۴ (۵) مقاله نامه حقوق کودک؛^۵ (۶) دومین الحاقیه اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با هدف لغو مجازات اعدام؛^۶ (۷) مقاله نامه بین‌المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آنان.^۷

در این راستا مقایسه داده‌های آماری موجود نشان می‌دهد که تدوین معاهدات حقوقی بشری نسبت به گذشته بسیار کندتر شده است. به طوری که تا سال ۲۰۰۰ فقط الحاقیه اختیاری مقاله نامه امحای تبعیض علیه زنان^۸ در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۰ قدرت اجرایی پیدا کرده است.^۹

بعد از بررسی سیر تحول اسناد و معاهدات حقوق بشری، توجه به مفهوم و ملاک دسته‌بندی موضوعی حقوق بشر مفید فایده خواهد بود که به شرح ذیل به آن می‌پردازیم.

نسل‌های حقوق بشر

به کارگیری اصطلاح «نسل»^{۱۰} القاکننده یک تحول تاریخی در به رسمیت شناختن و تهیه و تدوین برخی اصول و مبانی حقوق بشر در چپتی معین و خاص است. بر اساس تحولات تاریخی در حوزه حقوق بشر، تاکنون سه دسته یا سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است. نسل اول در واقع حقوق مدنی و سیاسی است که ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارد. نسل دوم حقوق بشر، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. پیدایش این حقوق به جنگ جهانی دوم به خصوص نطق مشهور رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، فرانکلین روزولت، بر می‌گردد که یکی از

۱- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/3068 A (XXVII) مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳.

۲- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/34/180 مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹.

۳- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/39/46 مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴.

۴- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه G A/RES/40/64 مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵.

۵- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/44/128 مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹.

۶- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/45/158 مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰.

۷- ارائه شده در چارچوب قطع‌نامه A/RES/45/158 مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰.

۸- در چارچوب قطع‌نامه A/RES/54/4, Annex 54 ارائه شد.

۹- WWW.edu/humanrts/instree/cedawopprot.2000.html [12.19.2002].

مقدمه منشور
ملل متحد از حقوق
اساسی بشر و
«ترقی اجتماعی و
شرایط زندگی
بهبتر با آزادی
بیش‌تر» سخن
می‌گوید. ماده ۵۵
منشور مقرر
می‌دارد که ملل
متحد شرایط
توسعه اجتماعی و
اقتصادی را ارتقا
خواهد بخشید.

آزادی‌های چهارگانه را آزادی یا رهایی از احتیاج و نیاز می‌دانست. این حقوق پس از جنگ جهانی دوم با اعمال نفوذ کشورهای سوسیالیست، در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانیده شد. و نسل سوم حقوق بشر، به صورت جمعی و مکمل حقوق مورد توجه در دو نسل قبل است و بر پایه همبستگی هرچه بیش‌تر انسان‌ها و دولت‌ها قرار دارد. در این دسته از حقوق بشر، همکاری و همراهی انسان‌ها و دولت‌ها، تجلی عینی این روح همبستگی تلقی می‌شود.^۱ به هر حال، نسل‌بندی حقوق بشر صرفاً به لحاظ توجه به سیر تاریخی تمرکز به حقوق مختلف مطرح می‌گردد، و گرنه حقوق بشر به طور طبیعی میل به تقسیم‌ناپذیری^۲ و جهانی شدن^۳ دارد و تجزیه آن با ماهیت و غایت این حقوق منافات دارد. البته برخی معتقدند حقوق مورد توجه در نسل سوم، بسیار مبهم بوده و در بعضی موارد در حد شعارهایی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری تبلیغاتی برخی دولت‌ها قرار گیرد.

با این حال باید توجه داشت که ره‌یافت جدید در حقوق بشر، نشان از موضوعات در حال ظهوری داشت که نیاز به آن‌ها کاملاً احساس می‌شد و جامعه بین‌المللی نیز آماده بود این مصادیق و موضوعات جدید حقوق بشری را مورد شناسایی قرار دهد، که از این دسته از حقوق به عنوان «منافع کل بشری» یاد می‌کنند.

به هر حال، از حداقل مصادیق مورد قبول برای نسل سوم حقوق بشر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. حق توسعه

مقدمه منشور ملل متحد از حقوق اساسی بشر و «ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیش‌تر» سخن می‌گوید. ماده ۵۵ منشور مقرر می‌دارد که ملل متحد شرایط توسعه اجتماعی و اقتصادی را ارتقا خواهد بخشید. مجمع عمومی نیز حق توسعه را از طریق قطع‌نامه 32/132 سال ۱۹۷۷ مطرح ساخته و به طور رسمی در قطع‌نامه 36/133 مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ مورد اشاره قرار داد. سرانجام مجمع عمومی، اعلامیه حق توسعه را طی قطع‌نامه 41/128 در ۴ دسامبر ۱۹۸۶ تصویب کرد. این اعلامیه حق توسعه را حق ذاتی انسان می‌داند که به واسطه آن هر فرد و هر ملتی حق مشارکت در روند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بهره‌مند شدن از آن را دارد.

رواق اندیشه ۴۸



حقوق بشر و
تحولات آن...

۱. جهت مطالعه بیش‌تر ر. ک: احمد رضا توحیدی، «حق صلح و حق محیط زیست در پرتو حقوق همبستگی و حقوق بین الملل» مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، قم، ۱۳۸۰، ص ۵۵-۷۸.

2. Indivisibility

3. Globalization.

۲. حق تعیین سرنوشت

ماده ۱ مشترک میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه و برنامه عمل و ین مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر (۲۵ ژوئن ۱۹۹۳) بیان می‌دارد که همه ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت برخوردارند. هم‌چنین اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها طبق منشور ملل متحد و منشور آفریقای حقوق بشر و ملت‌ها (۲۷ ژوئن ۱۹۸۱) نیز بر حق تعیین سرنوشت تأکید نموده است.

۳. حق صلح

حق صلح از حق حیات تفکیک‌ناپذیر است. بنابراین همه اعتبار و ارزش حق حیات را می‌توان به حق صلح تسری داد. از آن‌جا که جنگ و ناامنی اثر مستقیم بر حیات انسان‌ها و تداوم آن دارد مسئله امنیت بین‌المللی و صلح با دوام نمی‌تواند صرفاً به عنوان مشغله حکومت‌ها در نظر گرفته شود. افراد و ملت‌ها نیز به آن علاقه‌مند می‌باشند. بنابراین حق صلح ماهیت و خصوصیتی دو گانه دارد؛ یعنی یک حق فردی و در عین حال جمعی است. هم‌چنین در رابطه با تبیین حق صلح می‌توان به اسناد معاهدات بین‌المللی از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه همکاری میان کشورها، اعلامیه آمادگی جوامع برای زندگی در صلح، اعلامیه راجع به حق خلق‌ها بر صلح، هم‌چنین سند نهایی کنفرانس صلح و حقوق بشر ۱۹۷۸ و کنفرانس ورشو ۱۹۸۰ رجوع نمود.^۱

۴. حق برخورداری از محیط زیست مطلوب

افت شدید کیفیت محیط زیست به شکل‌های مختلف، از جمله جریان صنعتی شدن و پیشرفت تکنولوژیک و مصرف بی‌رویه انرژی و مواد شیمیایی و رشد نگران‌کننده جمعیت، حیات انسان بر روی کره زمین را به خطر انداخته است. از آن‌جا که آثار نابود شدن محیط زیست و روش‌های علمی حفاظت از محیط زیست خصوصیتی جهانی دارد،^۲ راهبری بحران‌های زیست محیطی باید مبتنی بر اصول، قواعد و رفتارهای مناسب در سطح ملی و بین‌المللی باشد.

طی سال‌ها پس از تدوین منشور ملل متحد، مسایل مربوط به امنیت حیات جای پای محکمی در میان مسایل مربوط به امنیت بین‌المللی یافته است. بر همین اساس، کنفرانس ملل متحد برای

۱- احمد رضا توحیدی، پیشین، ص ۶۳

۲- از جمله آثار سوء استفاده و تخریب محیط زیست، کاهش لایه ازن، آلودگی هوا، منابع زیرزمینی آب‌ها، باران‌های اسیدی، گازهای گلخانه‌ای، و خطرات ناشی از تشعشعات رادیو اکتیو، می‌باشد.

حقوق بشر از سال ۱۹۴۸ رو به جهانی شدن گذاشت و با اجرا شدن میثاق‌ها و دیگر کنوانسیون منطقه‌ای و بین المللی، این امر شتاب گرفت. به علاوه، همان طور که پطروس غالی، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، در کنفرانس وین آنهار داشت؛ زبان بین المللی حقوق بشر به طور نسبی یک شکل شده امنیت، ولو این که برخی کشورها با آن سازگار نیستند.

محیط زیست انسان، بر این موضوع تأکید ورزید و از همه دولت‌ها خواست در حمایت از محیط زیست جهانی که متعلق به همه ساکنان کره زمین است تلاش و همکاری نمایند.^۱

شاخصه‌های حقوق بشر نوین

الف) مسئولیت مشترک در حفظ حقوق بشر

در جمع بندی بحث مربوط به نسل‌های حقوق بشر باید متذکر شد که در زمان حاضر در جهت حمایت از حقوق بشر یک وجدان مشترک بشری ایجاد گردیده و بر این پایه، هنگام نقض اصول حقوق بشر واکنش‌های جهانی پدیدار می‌گردد. به طور مثال، دیوان بین المللی دادگستری در رأی خود در قضیه بارسلونا تراکشن^۲ از قواعد و اصول مربوط به حقوق اساسی بشر از جمله ممنوعیت بردگی و تبعیض نژادی، به عنوان مصادیق تعهدات بین المللی دولت‌ها نسبت به جامعه بین المللی «obligatio erga omnes» نام برده است.^۳ همان طور که در بند آخر ماده ۱ اعلامیه و برنامه عمل کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳) نیز آمده است که نخستین وظیفه همه حکومت‌ها حفاظت و ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.^۴

ب) تفکیک ناپذیری حقوق بشر

تفکیک ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر، از اصول اصلی رویکرد ملل متحد نسبت به حقوق بشر است. برای مثال، مجمع عمومی در اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶) این نظر را تأیید کرده است که بهره مندی کامل از یک دسته حقوق، بستگی به تحقق دیگر حقوق دارد. اعلامیه کنفرانس ۱۹۹۳ وین نیز تمام حقوق بشر را غیر قابل تقسیم و وابسته و مرتبط به یکدیگر دانسته و اعلام می‌کند که جامعه بین المللی باید با حقوق بشر به صورت عادلانه و برابر و با تأکید یکسان برخورد نماید.^۵

ج) جهانی بودن حقوق بشر

حقوق بشر از سال ۱۹۴۸ رو به جهانی شدن گذاشت و با اجرا شدن میثاق‌ها و دیگر کنوانسیون منطقه‌ای و بین المللی، این امر شتاب گرفت. به علاوه، همان طور که پطروس غالی، دبیر کل سابق

۱- از جمله اسناد مرتبط به حفاظت از محیط زیست می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱) اعلامیه کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست استکهلم در سال ۱۹۷۲؛ ۲) اعلامیه کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه ۱۹۹۲ ریود ژانیرو.

2. Barcelona Traction.

۳- جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل و مداخله بشر دوستانه، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۴.

4. UN, The United Nations and Human Rights, fact sheet, 1945-1995, pp. 448, 449.

5. UN, World Conference on Human Rights; the Vienna Declaration and Programme Of Action, June 1993, p. 30, para. 5.

سازمان ملل متحد، در کنفرانس وین اظهار داشت؛ زبان بین المللی حقوق بشر به طور نسبی یک شکل شده است، ولو این که برخی کشورها با آن سازگار نیستند.^۱ بر همین اساس، در ماده ۵ بخش نخست اعلامیه کنفرانس ۱۹۹۳ وین گفته شده که تمام حقوق بشر جهانی است.^۲

به هر حال، با توجه به تحولات اجتماعی - سیاسی اروپا و آمریکا و وقوع انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، استقلال آمریکا، وقوع دو جنگ جهانی و تشکیل مجامع بین المللی عام الشمول از جمله جامعه ملل و سازمان ملل متحد، موضوع حقوق بشر در جهان دچار تحول بسیاری گردید که از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین (حقوق مدنی - سیاسی و اجتماعی اقتصادی) می توان به عنوان مهم ترین نمودهای این تحول یاد کرد.

در پی این تحولات و ورود تفکرات مدرن و پست مدرن در جوامع مختلف، بعضی از متألهان مسلمان سعی در تلفیق دو مفهوم «اسلام» و «حقوق بشر» نمودند. در پاسخ به چرایی این نگرش و عمل، این گونه استدلال شده است که پیرامونی شدن فرهنگ و اقتصاد کشورهای جهان سوم نسبت به فرهنگ و اقتصاد کشورهای جهان اول، نوعی تابعیت و انفعال را برای آن ها به همراه داشته است. وقتی جهان اسلام به این واقعیت دست یافت که روند مدرنیته هم غیر قابل اجتناب و هم غیر قابل برگشت است، سعی در مدرن نشان دادن خود نمود. بحث بر سر خوب یا بد بودن نشان دادن هم گرایی اسلامی و مدرنیسم نیست، بلکه سخن از این است که اولاً این مسئله اتفاق افتاد، و ثانیاً عوامل روان شناختی، جامعه شناختی و تاریخی متنوعی در این امر دخالت داشته است.^۳

در رابطه با هم گرایی و واگرایی اسلام و حقوق بشر ذکر دو نکته ضروری به نظر می رسد. نکته اول آن که: حقوق بشر اصطلاحی (که در اعلامیه حقوق بشر متجلی شده است) بیانی حق گرا دارد، در حالی که بیان احکام در ادیان، تکلیف گرا است؛ حقوق بشر، انسان مدارانه و اومانستی است و برای تبیین حقوق افراد بشر تدوین شده است، در حالی که احکام الهی معمولاً در قالب عبادات و تکالیف به بندگان ابلاغ می شود.

نکته دوم آن که: قرائت های مختلف از اسلام، به یک میزان حق گرا یا تکلیف گرا نیستند و در

1. Frederic Sudre, la Protection des droets de l'homme des nations, Montpellier: Instiut de driot europeen des droits de i< homme , 1995, p.171.

2. UN, The United Naited Nations and Human Rights, 1945-1995, p450.

۳- سید صادق حقیقت، «حقوق بشر اسلامی: شرایط، امکان و امتناع»، مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن ها، دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۰، ص ۹۵.

نظریات جدیدتر دینی سعی می‌شود به نحوی مسایل چالش آفرین (مانند مسئله انتخاب مذهب و عقیده، مسئله تبدیل دین، ارتداد، قصاص و مانند آن) با قرائتی نوین عرضه شوند.^۱

البته با توجه به عمق مباحث و مفاهیم اسلامی می‌توان گفت اسلام و حقوق بشر در برخی مسایل با هم هماهنگی دارند؛ زیرا تأکید دین اسلام بر «حق»، «حسن و قبح عقلی»، «دلیل عقل» و «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، این گمان را تقویت می‌کند که تعارض کلی بین این دین الهی و حقوق بشر وجود نداشته باشد. همان‌گونه که اساس اعتقاد به اسلام بر پایهٔ آکراه نیست، و از همان ابتدا انسان در راه انتخاب حق و باطل آزاد گذارده شده است. در این مورد علامه محمد حسین طباطبایی می‌گوید:

«در جمله لا اکراه فی الدین، دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف علمی به دنبال دارد و جامع همه آن معارف یک کلمه است، و آن عبارت است از: اعتقادات. اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است ک اکراه و اجبار در آن راه ندارد».^۲

یکی دیگر از ابعاد آزادی در اسلام، آزادی اقلیت‌های دینی در انجام مراسم مذهبی خود در حکومت اسلامی است. حق حیات، آزادی شغل و آزادی بیان نیز تا حدودی از موارد اشتراک بین اسلام و اعلامیه حقوق بشر محسوب می‌شود.

علامه محمد تقی جعفری به طور مفصل مواد حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی را با هم مقایسه نموده است؛ به این جهت از ذکر دیگر موارد آن صرف نظر می‌شود.^۳

البته نقاط افتراق اسلام و حقوق بشر غربی باید در درجه اول به لحاظ مبانی و در درجه دوم به لحاظ فروع و احکام مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا در ادیان الهی، خداوند مرکز همه امور است. بندهای که با اختیار و به حکم عقل آن دین را پذیرفته، ملتزم می‌شود از اوامر الهی پیروی نماید، در حقوق بشر غربی (اعلامیه و میثاقین) خدا محوری مفروض نیست و حقوق انسان‌ها بر اساس انسان‌مداری (اومانیزم) بررسی شده است. این تفاوت ماهوی باعث می‌شود اصول مشترک بین آن دو، با دقت نظر به موارد اختلافی بدل شوند. به طور مثال، هر چند از آزادی بیان در اعلامیه حقوق بشر و اسلام به عنوان یکی از مشترکات نام برده شد، اما با کمی تأمل مشخص می‌شود که حدود آزادی بیان در اعلامیه حقوق بشر و اسلام همانند نیستند؛ زیرا آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین

۱- همان، ص ۹۸.

۲- محمد حسین طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامی، تهران، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳- محمد تقی جعفری، حقوق جهانی بشر، دفتر خدمات حقوقی، تهران، ۱۳۷۰.

تنها محدود به دو ضرورت تصریح شده در قوانین موضوعه است: ۱- احترام به حقوق دیگران؛
۲- حفظ امنیت ملی، نظم، سلامت و اخلاق عمومی.

این در حالی است که اصل آزادی بیان در ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی این گونه بیان شده است:

«الف) هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان کند؛

ب) هر انسانی حق دارد طبق ضوابط شریعت اسلامی، دیگری را به کار خیر فراخواند و از کار زشت باز دارد؛

ج) تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده از آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیا یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزش‌ها، یا متشت شدن جامعه یا متلاشی شدن آن، یا زیان یا متزلزل شدن اعتقاد شود، ممنوع است؛

د) بر انگیختن احساسات قومی یا مذهبی یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، آزادی بیان در اسلام محدود به اصول شرعی و ضوابط شریعت است و بند «ب» ماده مذکور نه تنها شباهتی با اصول حقوق بشر غربی ندارد، بلکه ترجمانی از اصل امر به معروف و نهی از منکر است، که در موارد زیادی با آن تفاوت پیدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، آزادی بیان در مورد اضلال (گمراه نمودن)، افساد، احیای باطل و منکر و ترویج گناه در جامعه، وجود ندارد.

یکی دیگر از مبانی نظری حقوق بشر در غرب، فردگرایی^۱ است. خود مختاری فرد، حاصل جدایی انسان و ارزش‌های اخلاقی از جهان خارجی و واقعیات مستقل از ارزش است؛ (عدم ارتباط «هست» و «باید»). فرد در انتخاب ارزش‌ها به هیچ وجه به چیزی که ذاتی جهان باشد، محدود و مقید نیست. جدایی انسان از جهان طبیعی با جدایی او از جهان اجتماعی هم عرض است. بر اساس این، فرد باید در شکل بخشیدن به دیدگاه خویش از جهان در درجه نخست به تجربه‌های حاصل از حس خود اعتماد کند. در بین اندیشمندان اسلامی، برخی موافق و برخی مخالف گسست منطقی بین «واقع» و «ارزش» هستند.^۲ تقدم و تأخر حقوق فرد و جامعه بحثی است در حوزه ارزش‌ها، نه بحثی

از دیدگاه استاد مطهری «هر استعداد طبیعی منشأ یک حق طبیعی است»؛ اما باید به این نکته توجه داشت که در شریعت اسلام آنچه می‌تواند به صورت اثباتی حقوق طبیعی را معرفی نماید، احکام شرع مقدس می‌باشد.

هستی‌شناختی^۱ یا معرفت‌شناختی^۲. استاد مرتضی مطهری معتقد است جامعه نیز وجود مستقل دارد و از نظر ارزشی نیز می‌توان همواره فرد را مقدم داشت. از دیدگاه او، اسلام به ترکیبی از اصالت فرد و جمع معتقد است.^۳

قراردادگرایی یکی دیگر از مبانی نظری حقوق بشر غربی تلقی می‌شود. قراردادگرایان قرارداد اجتماعی را تنها موجد حق می‌دانند. خلاصه استدلال آن‌ها این است که حقوق اموری هستند که پس از تشکیل جامعه بر اساس قرار داد تحقق می‌یابد و نمی‌تواند جز قرارداد خاستگاه دیگری داشته باشد. بدیهی است از دیدگاهی الهی و وحیانی، تنها جامعه نمی‌تواند موجد حق باشد.

همچنین حقوق طبیعی مدرن نیز می‌تواند مبنایی نظری برای حقوق بشر تلقی شود. از دیدگاه استاد مطهری «هر استعداد طبیعی منشأ یک حق طبیعی است»؛^۴ اما باید به این نکته توجه داشت که در شریعت اسلام آنچه می‌تواند به صورت اثباتی حقوق طبیعی را معرفی نماید، احکام شرع مقدس می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت در مقام اثبات، حقوق طبیعی به احکام شریعت محدود می‌شود.^۵

برخی دیگر از احکام شرعی که با اصول و مواد حقوق بشر غربی هماهنگی ندارند عبارت‌اند از:
الف) حکم اعدام و قصاص؛

ب) احکام ارث؛

ج) حقوق زن و مرد (از جمله کیفیت طلاق، نفقه، مهریه، حضانت کودک)؛

د) محدوده آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و شاحضه‌های محدودکننده آن؛

ه) دیات (زن و مرد، اقلیت‌های مذهبی).

از این رو اسلام همانند دیگر ادیان الهی، شریعت‌محور است و به طور طبیعی برخی از احکام «شریعت» اسلامی با حقوق بشر مبتنی بر او مانیسیم و تفکر لیبرال - سکولار غربی تعارض پیدا می‌کند.

نتیجه

مفهوم حقوق بشر طی قرون متمادی در عرصه سیاست و حقوق بین‌الملل مطرح بوده و در نیمه دوم قرن بیستم و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یک موضوع جهان‌شمول مورد توجه ارکان

1. Ontologic

2. Epistemologic.

۳- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ انتشارات صدرا، قم، بی‌تا، ص ۵. تفصیل بیش‌تر این بحث را در منبع زیر بی‌گیرید:

سید علی میر موسوی (و سید صادق حقیقت)، مبانی حقوق بشر، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰.

۴- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۷، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۵- ک: میرموسوی، همان.

اصلی سازمان ملل متحد و دولت‌ها قرار گرفته و در این رابطه به صورت سیستماتیک اسناد و معاهدات حقوق بشری بسیاری تهیه و تصویب شده است که از جمله می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین حقوق مدنی - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی، معاهده حقوق کودک، محو تبعیض از زنان، حمایت از کارگران مهاجر و خانواده‌های آنان اشاره نمود. اما نکته قابل تأمل، تفاوت نوع نگرش و مبانی نظری درک حقوق بشر در دو مکتب لیبرال - سکولار و مکتب اسلام می‌باشد. از این رو لازم است اندیشمندان اسلامی در جهت تبیین هر یک از موضوعات مهم حقوق بشری اقدام نمایند. ضمن این که صدور یک اعلامیه کلی با عنوان «اعلامیه حقوق بشر اسلامی» بدون اجرایی کردن و تضمین محتویات و یا درج مفاد آن در اسناد حقوق بشری جهان شمول و عام، فایده چندانی نخواهد داشت.

پیشگامان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی